

آیهی تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه

(آیه التطهیر وعلاقتها بعصمة الأئمة باللغة الفارسية)

تألیف:

دکتر طه بن حامد الدلیمی

ترجمه:

اسحاق دبیری (رحمه الله)

© إسحاق عبد الله العوضي، 1429 هـ
فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر
الدليبي، طه حامد
آية التطهير وعلاقتها بعصمة. / طه حامد الدليبي - الرياض، 1429 هـ
21×14.8 سم
ردمك: 978-603-00-0-223-8
(النص باللغة الفارسية)
1- القرآن - تفسير أ. العنوان
ديوي: 227.6
1429 / 1776

شناسنامه كتاب

نام كتاب: آيهى تطهير وارتباط آن با عصمت ائمه
تأليف: دكتور طه بن حامد الدليبي
ترجمه: اسحاق ديبيرى (رحمه الله)
سال چاپ: 1392 هـ. ش / 1435 هـ. ق
نوبت چاپ: چهارم

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaiislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

- 3 مقدمه
- 5 آیه تطهیر
- 6 مناقشه و بررسی این تفسیر
- 6-1- آیه تطهیر نمی‌توان به وسیله آن بر عصمت ائمه استدلال کرد.....
- 10-2- آیه بر عصمت دلالت نمی‌کند.....
- 10 (1 رجس «پلیدی» در زبان قرآن هیچ ارتباطی با اشتباه و گناه ندارد.....
- 10 (2 «تطهیر» (پاک کردن) و «اذهاب الرجس» (زدودن پلیدیها) به معنای
- 12 معصوم بودن از گناه نیست.....
- 15 (3 کلمه «اهل» در لغت.....
- 16 اهل بیت
- 17 اهل و خانواده مرد
- 23 اهل پیامبر، خانه‌ی پیامبر، خانه‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- شبهاتی که اهل مخالف برای اثبات نظر خود آنها را دستاویز قرار
- 27 داده‌اند
- 27-1- (شبهه اول و جواب آن) ضمیر مذکر در خطاب.....
- 28-2- (شبهه دوم و جواب آن) حدیث کساء.....

حدیث کساء دلیلی برای اثبات نظر ما، اهل سنت است و نمی‌تواند دلیل

اهل مخالف باشد!..... 30

آمدن یک کلمه با صیغهٔ عام در حالی که منظور از آن یک چیز خاص است. 31

خلاصه..... 34

دوم: اگر آیهٔ مذکور، عصمت را ثابت می‌کند پس الزاماً شامل همسران

پیامبر هم می‌شود..... 35

سوم: اهل تشیع باید بگویند همهٔ اهل بیت معصوم هستند..... 37

چهارم: ارادهٔ شرعی و ارادهٔ تقدیری..... 38

نوع اول: ارادهٔ تقدیری و تکوینی..... 38

نوع دوم: ارادهٔ تشریحی..... 39

قرینه‌هایی مبنی بر اینکه ارادهٔ تشریحی در آن آیه مورد نظر است 42

1- حدیث کساء 42

2- سیاق کلام 43

معنی آیه چیست؟..... 47

خلاصه..... 53

منابع..... 55

سخنی با خوانندگان..... 57

مقدمه

قرآن کریم تنها منبع هدایت است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾﴾ (البقرة: 2) «آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است».

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ هُدًى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ﴾ (البقرة: 120) «بگو: (هدایت، تنها هدایت الهی است!)»

بنابراین، خداوند هدایت را در قرآن منحصر کرده، و در قرآن از کسی که هدایت را در منبعی غیر از قرآن می‌جوید اظهار شگفتی شده است؛ از این رو خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ (المرسلات: 50) «پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند؟!».

هر کس هدایت را در منبعی غیر از قرآن بجوید، او مصداق سخن علی علیه السلام خواهد بود که در توصیف قرآن می‌گوید: «هر کس هدایت را در غیر از قرآن بجوید، خداوند او را گمراه می‌نماید». پس باید دلایل به ویژه در اصول عقیده که اساس دین است، آیات قرآنی باشند و علاوه بر آن، باید این آیات به وضوح و روشنی بر معنی مورد نظر دلالت کنند. مفصل باشند و مجمل نباشند محکم باشند؛ و متشابه نباشند. تردیدی نیست که عقیده و باوری همچون عصمت ائمه جزو اصول دین است. برای اثبات عصمت ائمه بعضی از آیات مجمل ارائه شده‌اند که معروف‌ترین و مشهورترین‌شان، آیه‌ای است که آن را آیه «تطهیر» نام نهاده‌اند. و آن هم قسمت پایانی این آیه است: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾ (الأحزاب: 33) «و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

ما به یاری خداوند در این کتابچه به صورت علمی به بررسی این آیه می‌پردازیم تا روشن شود آیا این آیه آن گونه که گفته می‌شود ارتباطی با عصمت ائمه دارد و تا چه حدی بر عصمت دلالت می‌کند. از خداوند متعال مسألت می‌نمایم که امت اسلامی را به کتاب و سرچشمه هدایت آن و به آنچه که مایه عزت و رستگاری‌اش است باز گرداند.

خداوند بسی بزرگوار و بخشنده است و تمام امیدها به سوی اوست.

مؤلف

1419 هـ. ق - 1998 م

آیه تطهیر

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الأحزاب: 33) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

قوی ترین دلیل مخالفان برای اثبات عصمت ائمه، همین آیه قرآنی است و ملاحظه می فرمایید که این آیه ای کامل نیست بلکه قسمت آخر آیه ای است که در آغاز آن همسران پیامبر مورد خطاب قرار گرفته اند: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (الأحزاب: 33) «و در خانه های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

پس نامگذاری این قسمت از آیه به آیه تطهیر فریب و دروغ است، چون این آیه ای کامل نیست بلکه بخشی از یک آیه می باشد.

به هر حال شیعیان معتقدند که تطهیر (پاک کردن) و زدودن پلیدی به معنای معصوم بودن از اشتباه و گناه است؛ از این رو اهل بیت از گناه و اشتباه معصوم اند. منظور ایشان از اهل بیت افراد مشخصی است که نخستین آنها علی و سپس به ترتیب فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می باشند و سایر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را معصوم نمی دانند.

مناقشه و بررسی این تفسیر

استدلال به آیه فوق الذکر برای اثبات عصمت ائمه از جهت دلیل و هم از جهت
 طریقه استدلال مردود است:

1- آیه تطهیر نمی‌توان به وسیله آن بر عصمت ائمه استدلال کرد

برای اثبات قضایای بزرگ اعتقادی و امور اساسی و مهم دین باید دلایلی قطعی و
 صریح از قرآن که به طور قطع بر مفهوم مورد نظر دلالت دارند ارائه داد، مانند
 اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (البقرة: 255)
 «هیچ معبودی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش
 است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند».

که این آیه به طور قطعی و روشن بر توحید دلالت می‌کند. یا مانند آیه:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا
 سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ
 مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْهُوَ فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ
 فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الفتح: 29)

«محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت
 و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی
 در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان
 از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل
 است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن

پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است».

که به طور صریح بر نبوت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت می‌کند. همچنین مانند آیه: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ (البقرة: 43) «و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید (و نماز را با جماعت بگزارید)».

که به طور قطع بر فرض بودن و مشروعیت نماز دلالت دارد. درست نیست این امور مهم و بنیادی به وسیله دلایلی ظنی و غیر صریح اثبات گردند، و اگر چنین باشد اساس دین مورد تردید قرار می‌گیرد، چون بر پایه‌های تخمینی و ظنی استوار گردیده‌اند. و از این‌رو در قرآن به صراحت از آن نهی شده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ﴾ (آل عمران: 7) «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» (صریح و روشن) است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می‌گردد). و قسمتی از آن، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردد). اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند».

بنابراین، خداوند عزوجل برای اقامه دین خود آیات واضح و روشنی که هیچ

التباس و احتمالی در آن نیست را شرط قرار داده است مانند آیاتی که به وسیله آن بر توحید و یگانگی خداوند، نبوت و نماز استدلال نمودیم، و چنین آیات روشنی «ام‌الکتاب»، اساس و مرجع آنچه که قطعی نباشد و احتمال مفاهیم مختلفی را داشته باشد به آن برگردانده می‌شود. و هر کس بر آیات متشابه و محتمل تکیه نماید و استدلال کند، وی از جمله گمراهانی است که قرآن درباره آنها می‌فرماید: ﴿فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ (آل عمران: 7) «به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)».

و همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (النجم: 28) «آنها هرگز به این سخن (که ملائکه دختراند) دانشی ندارند، تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند!»

از این رو استناد به دلیل ظنی درست نیست، زیرا چنین دلیلی دانش و آگاهی به انسان نمی‌بخشد. پس دلیل باید به طور قطعی و روشن بر مطلب مورد نظر دلالت نماید از این رو استدلال نمودن به دلایل ظنی و محتمل هیچ اعتباری ندارد. بدین خاطر علمای اصول گفته‌اند: «الدلیل إذا تطرق إليه الإحتمال بطل به الاستدلال» هر گاه دلیل محتمل و ظنی باشد، استدلال بدان درست نیست.

عصمت ائمه از دیدگاه شیعه امامیه یکی از ضروریات دینی و جزو مسایل عقیدتی است، چون اصل عقیده امامت بر پایه عصمت استوار است. و هرگاه پایه که عصمت است فرو ریزد امامت که بر آن مبتنی است نیز فرو خواهد ریخت. به خاطر این شیعیان در مورد آن بسیار سخت گرفته‌اند و منکران امامت را به شدت مورد اعتراض قرار داده تا جایی که منکر امامت را کافر و از دایره دین اسلام

خارج ساخته‌اند!!

کلینی روایت می‌کند که ابو عبدالله علیه السلام گفت: هر آنچه علی آورده من به آن تمسک می‌جویم، و هر آنچه او از آن نهی کرد، من از آن باز می‌آیم. کسی که بر علی اعتراض کند گویا بر خدا و پیامبرش اعتراض کرده، و نپذیرفتن فرمان و سخن کوچک یا بزرگی از علی در حد و اندازه شرک ورزیدن به خداست. (أصول الکافی، 1/196).

و ابن بابویه قمی می‌گوید: «هر کس بگوید که ائمه در بعضی حالاتشان معصوم نیستند او آنها را نشناخته و هر کس آنان را نشناخته باشد کافر است». (اعتقادات الصدوق، ص 108).

این روایت مستلزم این است که بیش از یک میلیارد مسلمان که بدان معتقد نیستند کافر قلمداد شوند و حکام و فرمانروایانشان تکفیر شوند و خلفای راشدین بدون استثناء کافر قرار داده شوند علاوه بر نسلهای مسلمانی که پس از آنان پی در پی آمده‌اند. چنین اعتقادی مفسد بی‌شماری را در پی دارد که کمترین آن حرام بودن ازدواج با آنهایی که معتقد به عصمت ائمه نیستند و حرام بودن ذبیحه‌شان، و فتوایی که خون و اموال مسلمین را مباح می‌دانند و جایز دانستن جنگیدن با مسلمانان و شورش علیه آنها می‌باشد. چنین عقیده خطرناکی باید دلایل صریح و قاطعی داشته باشد که هیچ‌گونه شک و احتمالی به هیچ‌وجه بدان راه نیابد و گرنه دین بازیچه هر کسی قرار خواهد گرفت و پایه‌های آن در معرض دستخوش بازیگران قرار می‌گیرند. آیه تطهیر به صراحت بر معصوم بودن هیچ کس دلالت نمی‌کند چه برسد به اینکه بر عصمت افراد معینی دلالت نماید. و این ادعا که بر عصمت دلالت می‌کند، گمان و اشتباهی بیش نیست پس استدلال بدان درست نیست، چون هر گاه احتمال به دلیل راه یابد، استدلال به آن دلیل درست

نیست و باطل است.

در رد این دلایل و بی‌اساس بودن عقیده مذکور همین اندازه کافی است، چون خود دلیل این صلاحیت را ندارد که به وسیله آن برای اثبات مقصود استدلال شود. اما به خاطر آنکه هیچ شک و تردیدی در وجود کسی که واقعاً به دنبال حق است باقی نماند بررسی چگونگی دلالت آیه مذکور بر عصمت ائمه اشکالی ندارد.

2- آیه بر عصمت دلالت نمی‌کند

این قضیه از چند جهت مشخص می‌گردد:

نخست اینکه برای اثبات دلالت آیه بر عصمت باید دلیل لغوی داشت یعنی باید از نظر لغت آیه مذکور بر مفهوم عصمت دلالت کند، و حال آنکه چنین نیست پس این تفسیر از نظر لغت مردود و بی‌اساس است. همه می‌دانیم که قرآن به زبان عربی نازل شده است بنابراین اگر در زبان عربی کلمات «تطهیر» «إذهاب الرجس» به معنی عصمت بودند، در آن صورت تفسیر آیه به آنچه می‌گویند درست می‌بود ولی این کلمات در زبان عربی به معنی عصمت نیستند، پس پاسخ آنها چیست؟

دلیل اینکه می‌گویم این کلمات بر عصمت دلالت نمی‌کنند عبارتند از:

1) رجس «پلیدی» در زبان قرآن هیچ ارتباطی با اشتباه و گناه ندارد

در هیچ جای قرآن کلمه «رجس» بر خطای اجتهادی و اشتباه اطلاق نشده است بلکه رجس به معنای پلیدی و تعفن و امثال آن می‌باشد.

راغب اصفهانی در «مفردات ألفاظ القرآن» راجع به کلمه رجس می‌گوید:

الرجس: یعنی چیز پلید، چنان که گفته می‌شود: رجل رجس؛ یعنی مرد پلید. مردی پلید و رجال ارجاس؛ یعنی مردهای پلید و خداوند می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمُرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾﴾ (المائدة: 90) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی)، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید!».

«[اعمال مذکور] پلیدی است و جزو کار شیطان است». و رجس از دیدگاه شریعت یعنی قمار و شراب ... و قرآن کافران را پلید می‌داند، چون شرک زشت‌ترین گناه است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾﴾ (التوبة: 125) «و اما آنها که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزوده؛ و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند». و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٣٣﴾﴾ (یونس: 100) «(خداوند) و پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند». در مورد تفسیر رجس در این آیه گفته شده: الرجس: پلید و ناپاک، و گفته شده: عذاب، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ﴿٢٨﴾﴾ (التوبة: 28) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند». و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿أَوْ لَحْمٍ خَنِزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ ﴿١٤٥﴾﴾ (الأنعام: 145) «یا گوشت خوک - که اینها همه پلیدند -».

از این رو فقها در پلید بودن شراب با هم اختلافی ندارند بلکه در این اختلاف دارند که پلیدی آن حسی است یا معنوی؟ چون در آیه پلید قرار داده شده است

و خداوند بتها و قمار و تیرهایی که با آن فال می‌زدند را با کلمه «الرجس» توصیف کرده است؛ از این رو فقها فهمیده‌اند که شراب، پلید و متعفن است و کسانی که معتقد به نجاست معنوی آن هستند می‌گویند: پلیدی شراب مانند این است که خداوند دربارهٔ مشرکان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ (التوبة: 28) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند». و اشتباه اجتهادی را نمی‌توان پلیدی یا نجاست و یا تعفن خواند بنابراین اشتباه اجتهادی پلیدی نیست. پس هر کس که بگوید آیهٔ مذکور به منزله بودن اهل بیت و معصوم بودنشان از اشتباه و گناه تصریح کرده سخنش بر خلاف زبان عربی است. بنابراین آیهٔ مذکور نمی‌تواند دلیلی بر عصمت باشد و بلکه به طور کلی قابل استدلال نیست، چون عصمت را نمی‌توان به چند بخش تقسیم کرد. بنابراین وقتی کسی که او را معصوم قرار می‌دهند از اشتباه معصوم نباشد، از گناه هم معصوم نخواهد بود زیرا این دو لازم و ملزوم هستند.

2) «تطهیر» (پاک کردن) و «اذهب الرجس» (زدودن پلیدیها) به معنای معصوم بودن از گناه نیست

دلیل روشن این امر، آن است که این کلمات برای غیر از اهل بیت هم به کار گرفته شده‌اند؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَاخِرُونَ اَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَعَاخِرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اَللّٰهُ اَنْ يَّتُوبَ عَلَيْهِمْ اِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٠٣﴾ اَللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿١٠٤﴾﴾ (التوبة: 102-103) «و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیختند؛ امید می‌رود که خداوند توبه

آنها را بپذیرد؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است! از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات)، به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست!». افرادی که آیه در مورد آنها آمد گروهی هستند که مرتکب گناه شده‌اند، پس اگر «تطهیر» به معنی عصمت می‌بود به این گناهکارانی که به گناه خود اعتراف کردند و بعضی کار شایسته و بعضی کار ناشایست انجام داده‌اند اطلاق نمی‌شد.

و علاوه بر «تطهیر» را پاک کردن، به تزکیه آنها هم اشاره کرده است و تزکیه مهم‌تر از تطهیر است. این گناهکاران را به تزکیه توصیف نموده با وجود این آنها معصوم نبوده‌اند و کسانی که به عقیده شیعیان امامان معصوم هستند در مورد آنها کلمه تزکیه را به کار نبرده است و فقط به کلمه «تطهیر» اکتفاء کرده در حالی که از نظر معنی کلمه تطهیر مفهوم کمتری از تزکیه دارد، پس چگونه ائمه با کلمه تطهیر که از کلمه تزکیه در حد پایین‌تری قرار دارد معصوم قرار داده می‌شوند؟! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾﴾ (النمل: 56) «آنها پاسخی جز این نداشتند که (به یکدیگر) گفتند: «خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها افرادی پاکدامن هستند!».

اما دختران لوط با اینکه از خانواده‌ای بودند که به «تطهیر» توصیف شده‌اند، اما با این وجود معصوم نبودند. پس تطهیر خانواده محمد ﷺ همانند تطهیر خانواده لوط عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است.

خداوند عزوجل در مورد نمازگزاران مسجد قبا که صحابه اطهار بودند فرمود:

﴿فِيهِ فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (التوبة: 108) «در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد!». اما اینها به اتفاق همه از گناه معصوم نبوده‌اند.

بعد از آنکه از همبستری با زنان در حال حیض نهی کرد، فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (البقرة: 222) «خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد».

و در مورد اهل بدر که (313) نفر بودند می‌فرماید: ﴿وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ (الأنفال: 11) «و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند؛ و پلیدی شیطان را از شما دور سازد؛ و دل‌هایتان را محکم، و گام‌ها را با آن استوار دارد!». کلمه «رجز» و «رجس» به هم نزدیک هستند و «یطهرکم» در هر دو آیه یک معنی دارد. با وجود این اهل بدر از گناه معصوم نبوده‌اند.

و خداوند خطاب به همه مسلمانان می‌فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُثَبِّتَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (المائدة: 6) «خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را بجا آورید!». و درباره منافقان و یهودیان می‌گوید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ﴾ (المائدة: 41) «آنها کسانی هستند که خدا نخواستند دل‌هایشان را (از پلیدی کفر و جهل) پاک کند». و معنی آیه این نیست که آنها کسانی هستند که خداوند نخواستند آنها را از گناهان معصوم بدارد.

پس کلمه «تطهیر» را نمی‌توان به عصمت تفسیر کرد، چون اگر به معنی

عصمت باشد مفهوم مخالف آن چنین می‌شود که مؤمنان از گناه معصوم هستند و هیچ کس چنین نگفته است. بنابراین، آیه‌ای که شیعیان برای اثبات عصمت ائمه بدان استدلال نموده‌اند، هیچ گونه دلالتی بر عصمت ندارد.

3) کلمه «اهل» در لغت

اهل در لغت به معنی همسر مرد و کسانی که با او در یک خانه زندگی می‌کنند، می‌باشد. و خویشاوندان را نمی‌توان اهل گفت مگر به صورت مجازی، به دلیل اینکه «اهل» به طور کلی به همراهانی گفته می‌شود که همواره با او هستند، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾ (ص: 64) «این یک واقعیت است گفتگوهای خصمانه دوزخیان است!». و اهل آتش دوزخ کسانی هستند که در آتش دوزخ قرار دارند؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾ (الحشر: 20) «هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند».

و «اهل الكتاب» و «اهل الذکر» یعنی حاملان و یاران کتاب و «اهل المدینه» و «اهل القری» یعنی ساکنان شهر و کسانی که همواره با مدینه هستند و در آنجا زندگی می‌نمایند، همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (الحجر: 67) «(از سوی دیگر)، اهل شهر لوط (از ورود میهمانان با خبر شدند، و بطرف خانه لوط) آمدند در حالی که شادمان بودند».

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا﴾ (الأعراف: 96) «و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند» و همچنین «اهل البلد» به معنای اهل شهر است؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَاَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ﴾ (البقرة: 126) «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را - آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند - از ثمرات (گوناگون)، روزی ده!». همچنین هر کلمه‌ای که به «اهل» نسبت داده شود، مانند آیات زیر: ﴿فَلَيْثَتَّ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ﴾ (طه: 40) «پس از آن، سالیانی در میان مردم «مدین» ماندگار شدی».

﴿يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا﴾ (الأحزاب: 13) «ای اهل یثرب ای مردم مدینه! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه‌های خود بازگردید!».

﴿وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفِّرْ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ﴾ (البقرة: 217) «ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن».

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي الْسَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالِ أَخْرَقْتَهَا لِشُغْرِكَ أَهْلَهَا﴾ (الکهف: 71) «آن دو به راه افتادند؛ تا آن که سوار کشتی شدند، (خضر) کشتی را سوراخ کرد. (موسی) گفت: آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی؟! راستی که چه کار بدی انجام دادی!».

اهل کشتی یعنی کسانی که سوار بر کشتی هستند و کشتی آنها را در خود جای داده است.

اهل بیت

اهل هر خانه‌ای ساکنان آن خانه هستند که خانه آنها را در خود جای داده است؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (النور: 27) «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید».

خواهر موسی به فرعون گفت: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَصِیحُونَ﴾ (القصص: 12) «آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند و خیرخواه او باشند؟!».

اهل و خانواده مرد

راغب اصفهانی می‌گوید: اهل مرد یعنی کسانی که با او در یک خانه زندگی می‌نمایند، سپس این کلمه را تعمیم داده‌اند و به خویشاوندان هم اهل بیت گفته‌اند. پس اهل و اهل بیت مشخص یعنی کسانی که با او در یک خانه زندگی می‌کنند. در نصوص قرآنی اهل به همین معنی آمده است؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْنَا أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ آثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (هود: 40) «(به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلا وعده هلاک آنان داده شده (همسر و یکی از فرزندان) - و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند!».

و برادران یوسف عَلَيْهِ السَّلَام گفتند: ﴿وَتَمِيرُ أَهْلَنَا﴾ (یوسف: 65) «و ما برای خانواده خویش مواد غذایی می‌آوریم».

﴿مَسَنَا وَأَهْلَنَا الضَّرُّ﴾ (یوسف: 88) «ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته».

تنگدستی و زیان، ما و خانواده‌مان را فرا گرفته است، و یوسف عَلَيْهِ السَّلَام گفت:

﴿وَأَنْوِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (یوسف: 93) «و همه نزدیکان خود را نزد من بیاورید!». اهل و خانواده آنها، پدر یوسف و همسر پدرش و برادرانش بودند همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ﴾ (۹۹) ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ط وَقَالَ يَتَابَتِ هَذَا تَوَائِلُ رُءُوسِي مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا﴾ (یوسف: 100.99) «و هنگامی که بر یوسف عَلَيْهِ السَّلَام وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت، و گفت: «همگی داخل مصر شوید، که ان شاء الله در امن و امان خواهید بود!». و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی به تعظیم و اکرام برای آن دو به سجده (تعظیم نه عبادت) افتادند (چون سجده کردن برای تعظیم در شریعت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام جایز بود)؛ و گفت: «پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم». در همه این شواهد قرآنی می‌بینی که کلمه «اهل» فقط بر کسانی اطلاق می‌شود. که در یک خانه زندگی می‌کنند. به هیچ عنوان خویشاوندان اهل به شمار نمی‌آیند. زن از جمله اهل بیت و بلکه اولین عضو خانه است. بنابراین، به دلیل 1- لغت، 2- شریعت، 3- عرف، 4- عقل، اهل مرد همسرش می‌باشد و بعد از این دلایل دیگر دلیلی وجود ندارد.

1- دلیل لغت: راغب اصفهانی می‌گوید: وقتی می‌گویند: «اهل الرجل» یعنی

زنش ... و «تاهل» یعنی ازدواج کرد. و از همین جاست آنچه می‌گویند که: *أهلك الله في الجبهه*: یعنی خداوند در بهشت به تو زنی بدهد و در آن برایت اهل و خانواده‌ای قرار دهد که گرد هم آید. و در مختارالصحاح رازی می‌گوید: (اهل الرجل) یعنی مرد ازدواج کرد و وارد خانه‌اش شد و در آن نشست و جای گرفت؟ پس این هم دلیل لغوی!

2- **دلیل شرعی:** در این آیات تأمل کنید: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ

بِأَهْلِيهِ ۖ﴾ (القصص: 29) «هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد».

در آن وقت کسی جز همسرش همراه او نبود، پس اهل یعنی زن.

﴿يَوَيْلَآءِ آلِهِ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا﴾ (هود: 72) «ساره گفت: «ای وای

بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی

است؟». فرشتگان در پاسخ او چه گفتند و او را به چه توصیف کردند؟ ﴿قَالُوا

أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَيْكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ

﴿٧٣﴾ (هود: 73) «فرشتگان گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! این رحمت

خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است!».

اگر ساره زن ابراهیم عليه السلام از اهل بیت ابراهیم نمی‌بود خداوند با این معجزه

بر او رحم نمی‌کرد و بر او برکت نمی‌فرستاد سپس اسحاق در شکم او قرار

گرفت و او حامله شد، پس تعجبی نیست (و از آن گذشته کسی در خانه نبود که

به آن اهل گفته شود و در خانه فقط ابراهیم و همسرش ساره بود و خداوند

فرمود اهل بیت و این قوی‌ترین دلیل است برای اثبات اینکه زن و همسر هر کس

اهل بیت آن شخص است).

خواهر موسی به فرعون گفت: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ

وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿١٢﴾ (القصص: 12) «آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که

می‌توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند و خیرخواه او باشند؟!».

منظور خواهر موسی از اهل بیت چه کسی بود؟ آیا نخستین کسی که مد نظر

او بود مادرش نبود، چون سرپرستی کودک شیرخوار را دایه و زنی که به او شیر

می‌دهد به عهده دارد و در اینجا این کار به عهدهٔ مادر موسی است؛ از این رو خداوند می‌فرماید: ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾ (القصص: 13) «ما او را به مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد».

حتی همسر عزیز مصر خطاب به شوهرش گفت: ﴿قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا﴾ (یوسف: 25) «آن زن گفت: «کیفر کسی که بخواهد نسبت به اهل تو خیانت کند چیست؟» یعنی کسی که نسبت به زن تو ارادهٔ بد داشته باشد.

آیات زیر چند آیه‌ای است دربارهٔ لوط و همسرش که خداوند در همه جاهایی که سخن از نجات دادن لوط و همراهانش می‌کند، زنش را تحت مسمای اهل داخل می‌کند و اگر زنش جزو اهل او نمی‌بود، او را استثنا نمی‌کرد. (زیرا اگر جزو اهل بیت نباشد دیگر نیازی به استثناء نیست. ویراستار). خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ وَكَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (الأعراف: 83) «(چون کار به اینجا رسید)، ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم؛ جز همسرش، که از بازماندگان (در شهر) بود».

﴿قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ﴾ (هود: 81) «(فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند؛ مگر همسرت».

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ وَكَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (النمل: 57) «ما او و خانواده‌اش را نجات دادیم، بجز همسرش که مقدر کردیم جزء باقی‌ماندگان (در آن شهر) باشد».

﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ وَكَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (العنكبوت: 32) «(ابراهیم) گفت: «در این آبادی لوط است!» گفتند: «ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تریم! او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم؛ جز همسرش که در میان قوم (گنجهکار) باقی خواهد ماند».

﴿لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُواكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (العنكبوت: 33) «هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها بدحال و دل‌تنگ شد؛ گفتند: «ترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند».

خداوند استثناء را تکرار کرد با اینکه هر دو آیه به هم نزدیک هستند و در میانشان فقط یک آیه قرار دارد: ﴿وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ وَأَجْمَعِينَ) ﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ﴾ (الصافات: 133-135) «و لوط از رسولان (ما) است! و به خاطر بیاور زمانی را که او و خاندانش را همگی نجات دادیم، مگر پیرزنی که از بازماندگان بود (و به سرنوشت آنان گرفتار شد)».

اگر عربهایی که قرآن بر آنها نازل شده می‌توانستند کلمه «اهل» را به چیزی دیگر غیر از همسر معنی کنند و بی‌آن که همسر را در مفهوم اهل مدنظر داشته باشند اهل را معنی کنند، انگیزه‌ای برای تکرار استثنای همسر لوط از اهل نبود. پس بدین خاطر بر استثنای زن لوط در هر باری که اهل او ذکر می‌شود اصرار و پافشاری شده است.

3- دلیل عرف: اطلاق لفظ «اهل» و اینکه منظور از آن همسر باشد تا به

امروز متداول و متعارف است؛ مثلاً اگر کسی بگوید: (جاءت معي أهلي). «اهل من به همراهم آمد». منظورش زنش است و مردم هم می‌فهمند که منظور او زنش

می‌باشد. (تا بحال دولتهای عربی اگر کسی این جمله را گفت همه می‌فهمند که منظور همسر است).

4- دلیل عقلی: هر مردی خانه‌اش را با همسرش آغاز می‌کند! و هر خانواده‌ای با پدر و مادر و مرد و زن شکل می‌گیرد. و می‌توان قبل از آنکه فرزندان به دنیا بیایند زن را اهل و خانواده نامید حتی اگر آن مرد پدر و مادر و برادری نداشته باشد و تنها زنش باشد. پس زن اولین کسی هست که در خانه کلمه اهل بر او اطلاق می‌گردد! و او اولین اهل بیت مرد! و نخستین فرد خانواده اوست؛ از این رو به زن گفته‌اند: کدبانو. و زن تنها اهل مرد یا از اهل بیت او نیست و بلکه بانوی خانه است. بنابراین زن، اهل مرد و از جمله اهل بیت اوست پس به چه دلیلی همسران پیامبران از اهل بیت او قرار نمی‌گیرند؟! زن موسی اهل اوست و زن ابراهیم از اهل و خانواده ابراهیم به شمار می‌آید، همسر عمران اهل اوست و همسر لوط از اهل اوست و زنان همه مردم از اهل بیت آنها هستند بجز پیامبر ﷺ که زنان پاک او نباید اهل بیت او باشند!!! این شیعیان با چه زبانی سخن می‌گویند؟!

اهل پیامبر، خانه‌ی پیامبر، خانه‌های پیامبر ﷺ

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ﴾ (آل‌عمران: 121) «و (به یاد آور) زمانی را که صبحگاهان، از میان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی!».

این اهلی که پیامبر ﷺ صبح از نزد آنها به سوی میدان جنگ می‌رود چه کسانی هستند؟ آیا افرادی نیستند که با پیامبر در یک خانه زندگی می‌نمایند؟ تنها آنها همسران او هستند نه افرادی دیگر که در خانه او زندگی نمی‌کنند؛ خانه‌ای که خداوند درباره آن می‌فرماید: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَاهِنُونَ ﴿٥﴾﴾ (الأنفال: 5) «همان‌گونه که خدا تو را بحق از خانه (به سوی میدان بدر)، بیرون فرستاد، در حالی که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند».

خانه پیامبر مستقل بود و او در آن می‌خوابید و استراحت می‌کرد و غذا می‌خورد و هر آنچه که یک مرد در خانه‌اش انجام می‌دهد، او هم آن را در خانه خود انجام می‌داد. و در این خانه فقط همسران او بودند نه کسانی دیگر. همه فرزندان پیامبر ﷺ قبل از نزول این آیه وفات یافته بودند و از میان دخترانش هم، بعضی وفات یافته و بعضی ازدواج کرده و از خانه او بیرون رفته بودند. پیامبر به تعداد زنانش خانه داشت و هر زنی برای خود خانه‌ای کوچک داشت. و خداوند گاهی این خانه‌ها را به زنان پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد و گاهی به خود پیامبر. پس خانه‌های پیامبر خانه‌های زنان او هستند و خانه‌های زنانش خانه او می‌باشند. پس چگونه یک خانه به فردی تعلق دارد و با وجود این آن فرد از اهل بیت و از اهل خانه شمرده نمی‌شود؟

اهل خانه‌های زنان پیامبر، همین همسران هستند و خانه‌ی پیامبر همان خانه‌ی همسران اوست و آنها اهل بیت پیامبر ﷺ هستند؛ همان طور که خداوند می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَمُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَّظِيرِينَ إِنَّهُ﴾ (الأحزاب: 53) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، و در انتظار وقت غذا ننشینید».

سپس خداوند در همین آیه آدابی را که مؤمنان باید در برخورد با اهل این خانه‌ها یعنی با همسران پیامبر رعایت کنند، بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُوهُنَّ مِنْ وَرَآءِ حِجَابٍ﴾ (الأحزاب: 53) «و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) همسران پیامبر می‌خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است».

و خطاب به همسران پیامبر در حالی که خانه‌ها را به آنها نسبت می‌دهد می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَءَاتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾﴾ (الأحزاب: 33-34) «و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود یاد کنید؛ خداوند لطیف و خبیر است!».

در این آیه دقت کنید که خداوند فرمود: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ «و در خانه‌های خود بمانید». سپس فرمود (اهل البیت): «اهل خانه» سپس می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ «آنچه در خانه‌های شما از آیات قرآن و حکمت و دانش خوانده می‌شود یاد کنید».

یعنی منظور از اهل بیت کسانی هستند که در این آیه و در آیه بعد مورد خطاب قرار گرفته‌اند. و خانه پیامبر ﷺ همان خانه همسرانش می‌باشد. از آنجا که این خانه‌ها زیاد بودند به صیغه جمع به او نسبت داده شده‌اند و گفته شده: «خانه‌های پیامبر» و همین خانه‌ها، خانه‌های همسران او بودند و هیچ فرقی نمی‌کرد. و اهل این خانه، پیامبر و همسرانش بوده‌اند. پس به چه حقی ما این همسران پاک پیامبر و مادران مؤمنان را از «اهل بیت» پیامبر ﷺ بیرون می‌کنیم؟!

شبهاتی که اهل مخالف برای اثبات نظر خود آنها را دستاویز قرار داده‌اند

1- (شبهه اول و جواب آن) ضمیر مذکر در خطاب

ایشان می‌گویند اگر منظور از این آیه همسران پیامبر می‌بودند خداوند به جای (عنکم) (یطهرکم)، (عنکن) و (یطهرکن) به صورت مونث می‌آورد. در جواب باید گفت: سبحان الله حتی مردم عامی به طور فطری می‌فهمند که در زبان عربی هر گاه به وسیله ضمیر مذکر خطاب شود زن و مرد را شامل می‌گردد و اگر با صیغه مؤنث خطاب شود آن وقت منظور از آن فقط زنان خواهند بود. از این‌رو مرد به فرزندان پسر و دختر خود می‌گوید: بخورید و بخوانید و برای دختران، صیغه مؤنث جداگانه به کار نمی‌برد مگر آنکه همه فرزندان او دختر باشند یا مخاطبان فقط دختر باشند و پسری همراهشان نباشد. و گاهی هم مخاطبان همه زن‌اند اما با صیغه مذکر مورد خطاب قرار می‌گیرند. و قرآن چنین نازل شده است پس اینکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ (آل عمران: 102) ای مؤمنان، از خداوند آن گونه که حق تقوای اوست بترسید، همه زنان و مردان را شامل می‌شود.

و آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (البقرة: 277) «کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند»، همه زنان و مردان را در بر می‌گیرد. خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: 190-191) «مسلمانان در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز،

نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. آن کسانی که خدا را یاد می‌کنند». و خطاب را با صیغه مذکر ادامه می‌دهد تا می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ﴾ (آل عمران: 195) «خداوند، درخواست آنها را پذیرفت؛ (و فرمود:) من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، ضایع نخواهم کرد». و همچنان با صیغه مذکر مومنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و سپس مقصود را روشن می‌نماید و بعد از (منکم) می‌فرماید: ﴿مِن ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِ بَعْضُكُمْ مِّن بَعْضٍ﴾ (آل عمران: 195) «از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد؛ شما هم‌نوعید، و از جنس یکدیگر!».

سپس با صیغه مذکر ادامه می‌دهد: ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَرِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي﴾ (آل عمران: 195) «آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند».

از آنجا که در خانه پیامبر ﷺ، پیامبر و همسرانش زندگی می‌کردند کلمات مذکور با صیغه مذکر آمده تا همه را در بر گیرد و آوردن آن با صیغه مؤنث ممکن نیست، چون اگر چنین باشد پیامبر مشمول حکم آیه قرار نمی‌گیرد.

جالب اینجاست که آنها همسران پیامبر را به دلیل اینکه زن هستند از حکم آیه خارج می‌کنند و از طرف دیگر فاطمه رضی الله عنها را در حکم آیه قرار می‌دهند با اینکه او زن است!

2- (شبهه دوم و جواب آن) حدیث کساء

مسلم در صحیح خود از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که ایشان گفتند: پیامبر روزی به هنگام صبح بیرون آمد در حالی که چادری که از موی سیاه بافته شده بود بر او

بود آنگاه حسن بن علی آمد و پیامبر او را زیر چادر خویش قرار داد. سپس حسین آمد او را نیز با خودش زیر عبا برد. آنگاه فاطمه آمد او را نیز زیر عبا برد. سپس علی آمد و او را هم با خود زیر چادر برد و آنگاه فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الأحزاب: 33) «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». در این حدیث آمده که پیامبر ﷺ همسرش، ام سلمه را با آنها زیر عبا نبرد بلکه به او گفت: تو از اهل بیت من هستی و تو بر خیر و خوبی قرار دادی.

و ما نمی‌دانیم که این حدیث به خارج کردن امهات المؤمنین از آیه چه ربطی دارد، نهایت آنچه این حدیث می‌رساند این است که پیامبر مجموعه‌ای از خویشاوندانش را که در خانه‌اش زندگی نمی‌کردند را در حکم آیه داخل کرده است، و به این معنی نیست که مفهوم آیه منحصر به آنهاست و دیگران را شامل نمی‌شود؛ چون شرط داخل شدن اینها بیرون رفتن بقیه نیست، و رحمت الهی همه چیز را فرا گرفته این رحمت و به خاطر آمدن کسی دیگر، برای کسی کم نمی‌گردد. اگر کسی با اشاره به چهار تن از دوستانش بگوید اینها دوستان من هستند به این معنی نیست که دیگر هیچ دوستی ندارد. و اگر کسی ده برادر داشته باشد و به سه تن از آنها اشاره کند و آنها را چنین معرفی نماید که اینها برادرانم هستند، سخن او به این معنی نیست که برادران دیگری ندارد مگر آنکه واقعاً برادران دیگری نداشته باشد. بنابراین قرینه‌ای که حدود معنی کلمه «اهل» را تعیین می‌نماید واقعیت امر است و خود کلمه «اهل» چیزی را نفی یا اثبات نمی‌نماید و اهل بیت پیامبر زیادند پس به چه دلیلی کلمه اهل بیت را منحصر به برخی از آنها می‌دانیم؟! چنین امری در قرآن زیاد آمده است مانند اینکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكََ الْدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (التوبة: 36) «تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می‌باشد). این، آیین ثابت و پابرجای (الهی) است!» و دین تنها به بیان تعداد ماه‌ها و اینکه چهار ماه از آن ماه‌ها حرام هستند، منحصر نیست. و گفته پیامبر ﷺ که فرمود: «اینها از اهل بیت من هستند»، نیز چنین است. اگر فرموده پیامبر مانع از دخول دیگران در زمره چهار نفری بشود که پیامبر فرمود از اهل بیت من هستند، پس چگونه نه نفر دیگر از ائمه که در آن وقت اصلاً وجود نداشتند در زمره اهل بیت قرار داده‌اند؟!

اگر بگویند دلایلی برای اثبات این مدعا است، در جواب گوئیم: همه دلایل بر این امر دلالت می‌کنند که همسران پیامبر ﷺ اهل بیت ویژه پیامبر هستند. باید دانست دلایلی که اهل تشیع در این زمینه ارائه داده‌اند، هیچ کدام از قرآن نیست، بلکه همگی از جمله روایاتی است که خودشان آن را جعل کرده‌اند.

حدیث کساء دلیلی برای اثبات نظر ما، اهل سنت است و نمی‌تواند دلیل اهل مخالف باشد!

علاوه بر آنچه گفته شد باید بگوئیم با دقت در این مساله معلوم می‌شود که حدیث کساء دلیلی برای اثبات نظر ما، اهل سنت است و نمی‌تواند ادعای اهل تشیع را مبنی بر عصمت ائمه اثبات کند؛ چون این حدیث قرینه واضح و روشنی است بر اینکه منظور از آیه همسران پیامبر هستند. چون اگر آیه در خصوص اصحاب عبا نازل می‌شد دعای پیامبر ﷺ برای آنها معنی نداشت، و در آن

صورت انگیزه آن، چه می‌توانست باشد با اینکه بدون دعای او از همان اساس قطعی و مسلم گردیده است؟!

پس پیامبر ﷺ در دعای خویش از خداوند می‌خواهد که با لطف و رحمت بیکران خویش کسانی را که پیامبر ﷺ برایشان دعا کرده، مشمول حکم آیه قرار دهد، چون می‌داند که آیه خطاب به همسران او نازل شده است. و اگر پیامبر ﷺ به طور قطعی می‌دانست که آل‌عبا مشمول حکم آیه است، هرگز برایشان دعا نمی‌کرد.

آمدن یک کلمه با صیغه عام در حالی که منظور از آن یک چیز خاص است، آمدن یک کلمه با صیغه عام در حالی که منظور از آن یک چیز خاص است، مفهومی است آشنا و معروف در زبان عربی؛ اما به شرطی که قرینه‌هایی دال بر این باشد که معنی عام در نظر گرفته نشده است. قرینه می‌تواند حالیه باشد یا لفظی قرینه حالیه مانند اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا﴾ (القصص: 4) «فرعون در زمین (مصر) برتری‌جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود».

در این آیه کلمه «ارض» (زمین) و «اهلها» (اهل آن) عام هستند اما منظور از آن سرزمین مصر و اهل مصر می‌باشد که با وجود عام بودن این کلمات مفهوم و مراد آنها خاص است. و قرینه برای چنین معنای خاصی این است که از نظر تاریخی ما به طور قطع می‌دانیم که فرعون بر همه زمین در عالم حکومت نکرده است.

همچنین خداوند متعال درباره بادی که بر قوم عاد فرستاد می‌فرماید: ﴿تَدْمِرُ

كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾ (الأحقاف: 25) «همه چیز را بفرمان پروردگارش در هم

می‌کوبد و نابود می‌کند». پس لفظ ﴿كُلَّ شَيْءٍ﴾ عام است و لکن قرینه‌ای که بعد از آن آمده دلالت بر خصوص می‌کند و بعد از آن خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَكِنُهُمْ﴾ (الأحقاف: 25) «آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌هایشان به چشم نمی‌خورد». معنی را از عام به خاص تغییر داد زیرا مساکن را در بر نگرفت در حالی که اول گفته بود همه چیز ﴿كُلَّ شَيْءٍ﴾.

کلمه «اهل بیت» که در آیه مذکور (آیه تطهیر) آمده گرچه با صیغه عام آمده اما قرینه‌هایی وجود دارند که وقتی به گوش شنونده بخورد چنین می‌رساند که منظور از آن، همسران پیامبر بوده‌اند این قرینه‌ها عبارتند از: 1 - معنی حقیقی کلمه «اهل البیت»؛ که معنی حقیقی آن زن و همسر است. 2 - سیاق آیه و سبب نزول. 3 - هیچ قرینه‌ای وجود نداشت تا پیامبر ﷺ به طور قطعی بداند که منظور و مراد عام است از این‌رو ایشان ﷺ برای آل عبا دعا کرد. و همچنین دعای پیامبر ﷺ می‌تواند قرینه و بیانگر دو چیز برای ما باشد:

نخست، اینکه قبل از همه چیز منظور و مراد آیه زنان پیامبر می‌باشند.

دوم، اینکه از دعای پیامبر ثابت می‌شود که بقیه اهل بیت هم مشمول حکم آیه هستند، و اگر دعای پیامبر نمی‌بود ما نمی‌توانستیم به طور قطعی بدانیم که بقیه اهل بیت مشمول حکم آیه هستند.

اما منحصر کردن آیه به آل عبا و خارج ساختن همسران پیامبر ﷺ از آن از چند جهت باطل است!!

1 - معنی لغوی اهل بیت، زنان مرد و کسانی که با او در یک خانه زندگی

می‌کنند می‌باشد. و به هنگام نزول آیه در خانه پیامبر جز همسرانش کسی دیگر از اهل بیت نبود.

2 - معنی حقیقی اهل، همسر است. اما اهل قرار دادن خویشاوندان، از روی مجاز است. قبلاً گفته‌ام راغب اصفهانی را بیان کردیم که گفت: اهل مرد در اصل کسانی هستند که با او در یک خانه زندگی می‌کنند سپس این مفهوم را تعمیم داده و گفته‌اند: اهل بیت مرد یعنی خویشاوندان او. تنها زمانی می‌توان یک کلمه را بر معنی مجازی حمل کرد که دو چیز باشد: الف - مانع، ب - قرینه.

باید ابتدا مانعی باشد که مانع حمل آن کلمه بر معنی حقیقی باشد و سپس قرینه‌ای باشد که آن کلمه را به معنی مجازی آن برگرداند. در اینجا اگر آیه مذکور بر معنی حقیقی خود که همسر است حمل شود، هیچ مانعی نیست بلکه به هنگام نزول آیه حتی قرینه‌ای نیست که عام بودن مفهوم آیه را ترجیح دهد تا چه برسد به اینکه آن را در معنی مجازی منحصر گرداند.

3 - سبب نزول: همسران پیامبر ﷺ سبب نازل شدن آیه بودند، و قبل از همه چیز سبب داخل در حکم است؛ از این رو وقتی ام سلمه در مورد اینکه با آل‌عبا وارد شود گفت: آیا مگر من از اهل بیت تو نیستم؟! پیامبر ﷺ در جوابش فرمود: تو از اهل بیت من هستی و تو بر خیر هستی، یعنی قبلاً چنین خیری شامل حال تو شده است و انگیزه‌ای برای داخل شدن تو با آنها نیست، چون سبب نزول آیه تو هستی. و همین است مفهوم گفته‌ی پیامبر ﷺ چنان که در روایتی دیگر آمده: تو بر خیر هستی؛ تو از همسران پیامبر می‌باشی. این بدان معناست که اگر آل‌عبا از اول مشمول حکم آیه می‌بودند، پیامبر ﷺ برایشان دعا نمی‌کرد.

4 - سیاق آیات: سیاق از اینکه سخنی بیگانه و دیگری (یعنی در غیر همان موضوع) در میان دو سخن که برای یک هدف و مقصود ارائه شده‌اند منع می‌کند و گرنه هر گاه در وسط کلام، سخن بی‌ربطی بیاید سخن بی‌ارزش و زشت

می‌گردد. باید کلام پروردگار را از آن منزّه دانست، پس عصمت افرادی مشخص با اموری که ویژه کسانی دیگر هست چه ربطی دارد که باید در میان مسایل مربوط با آنها بیان شود؟!

5 - منظور آیه خانه پیامبر ﷺ است نه خانه کسی دیگر: به هنگام نزول

آیه همسران پیامبر در خانه او بودند و خانه پیامبر از خانه علی رضی الله عنه جدا بود. و امکان ندارد که به ذهن پیامبر یا کسی دیگر چنین خطور کند که منظور از فرموده: «اهل البیت» اهل بیت علی هستند، بلکه فقط منظور خانه پیامبر است. و هر کس که معتقد است اهل بیت یعنی فقط آل عبا، از سخن او چنین بر می‌آید که آیه فقط خاص اهل بیت علی است نه اهل بیت پیامبر، و گویا پیامبر در این آیه علی هست و فرقی ندارند؛ چون اگر ما پیامبر را برداریم و به جای او علی را بگذاریم، معنی آیه تغییر نمی‌کند. و همچنین این مفهوم را هم لغو کرده‌ایم که پیامبر خود خانه‌ای مخصوص به خود داشته باشد که می‌تواند محل نزول رحمتها و برکت‌های الهی باشد هیچ مسلمان و بلکه هیچ عاقلی چنین چیزی نمی‌گوید. به خاطر این چیزها و موارد دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله مطمئن نبود که معنی آیه عام باشد و همه را فرا بگیرد از این رو دعای معروف خود را برای آل عبا کرد. و از این طریق ما به عموم بودن آیه یقین حاصل نمودیم و اگر حدیث آل عبا نمی‌بود ما به عموم بودن آیه یقین حاصل نمی‌کردیم، و آن وقت مفهوم عام بودن فقط در حد گمان می‌بود.

خلاصه

همچنین از نظر لغت نمی‌توان آیه را به «عصمت» معنی کرد، و هیچ دلیلی از نظر لغوی برای این کار نیست، چه برسد به آنکه عصمت افراد مشخص ثابت گردد بنابراین از آیه مذکور به طور کلی بر عصمت دلالت ندارد.

دوم: اگر آیه مذکور، عصمت را ثابت می‌کند پس الزاماً شامل همسران پیامبر هم می‌شود

این آیه به دلیل: 1- شرعی، 2- لغوی، 3- عرف، 4- عقل، 5- سبب نزول و 6- سیاق و دیگر دلایلی که ارائه دادیم، شامل همسران پیامبر ﷺ می‌شود.

برای روشن شدن مطلب همین قدر کافی است که این آیه‌ها را بخوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿١٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٩﴾ يٰنِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۖ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٢٠﴾ ۝ وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٢١﴾ يٰنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٢٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۚ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٢٣﴾ وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٢٤﴾﴾

(الأحزاب: 28، 34) «ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیاید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها سازم! و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است. ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود؛ و این برای خدا آسان است. و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش

خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم ساخت، و روزی پرارزشی برای او آماده کرده‌ایم. ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند! و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را پردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود یاد کنید؛ خداوند لطیف و خبیر است!».

بلکه همهٔ سورهٔ احزاب دربارهٔ همسران پیامبر است. در آیهٔ ششم می‌فرماید:

﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ (الأحزاب: 6) «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب می‌شوند».

بعد از یک بیان تمهیدی باز در آیهٔ 28 تا 40 سورهٔ احزاب به تذکر دادن و موعظهٔ آنها می‌پردازد، سپس در آیهٔ 50 تا 62 به صراحت و با اشاره آنان را تذکر می‌دهد، و همسران پیامبر را از اذیت کردن پیامبر باز می‌دارد. با اینکه تعداد آیات سورهٔ احزاب 73 آیه است، اگر آیهٔ تطهیر نص و تصریحی دربارهٔ عصمت می‌بود، مستلزم عصمت همسران پیامبر می‌شد، و از آن جا که به اتفاق همه چنین چیزی نیست از این رو آیه بر عصمت هیچ کسی دلالت نمی‌کند.

سوم: اهل تشیع باید بگویند همه اهل بیت معصوم هستند

کلمه اهل بیت، همه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در بر می‌گیرد که آل جعفر، آل عباس و آل عقیل همه از خاندان پیامبر می‌باشند، و نیز چهار دختر پیامبر را شامل می‌گردد. مگر دختران پیامبر از اهل بیت او نیستند؟! پسران پیامبر هم از اهل بیت او هستند. پس چگونه نص این آیه فقط به اهل بیت علی اختصاص داده می‌شود و حال آنکه آیه تطهیر به صراحت در مورد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است؟! چون حدیث آل عبا بر تخصیص دلالت می‌کند. ایشان با این ادعای خود سخنان پوچی می‌گویند، به علاوه فرزندان علی زیادند و محمد و عمر؟؟؟؟ از فرزندان او هستند پس چرا فقط دو نفر از فرزندان علی معصوم می‌باشند؟! حسن رضی الله عنه فرزندانانی داشته است و با اینکه از اهل بیت هستند یکی از آنها معصوم قرار داده نشده است، و حال آنکه پدرشان حسن از حسین رضی الله عنه بزرگتر و برتر است. دلیل این امر چیست، و چرا عصمت فقط منحصر به یکی از فرزندان حسین است، و بعد از او در فرزندان او ادامه دارد، با اینکه همه از اهل بیت هستند، و همه از کسانی هستند که به قول خود شیعیان آیه تطهیر در موردشان نازل شده است.

اگر این آیه نصی درباره عصمت است پس همه اهل بیت باید معصوم باشند، و اگر چنین نیست پس آیه هیچ دلالتی بر عصمت ندارد. به ویژه وقتی که در حدیث آل عبا برای چند نفر از آنها که علی و فاطمه و حسن و حسین رضی الله عنهم هستند دعا شده است و برای فرزندان و نوادگانشان که تا آن وقت هنوز به دنیا نیامده بودند دعا نشده است.

اهل تشیع معتقدند اینکه پیامبر به این چهار نفر اشاره کرد. و فرمود که اینها از اهل بیت من هستند به این معناست که بقیه، اهل بیت او نیستند و آیه منحصر به همین چهار نفر است، در جواب گوییم: اگر چنین باشد آن وقت تنها این چهار نفر

جزو اهل بیت پیامبر ﷺ هستند و بقیه، جزو اهل بیت پیامبر ﷺ نیستند. پس معلوم شد که نتیجه به زیان آنهاست، و اگر اهل تشیع برای اثبات عصمت ائمه به این آیه استدلال می‌کنند چگونه عصمت را به نفر پنجم و تا آخر می‌رسانند؟! چه چیزی این افراد را داخل نموده و زنان پیامبر ﷺ را خارج کرده است؟! این دوگانگی و انتخاب‌گزینی برای چیست؟! آیا ضابطه و معیاری ندارد؟!

چهارم: اراده شرعی و اراده تقدیری

از جمله دلایلی که نشان می‌دهد آیه تطهیر بر عصمت کسی دلالت نمی‌کند این است که اراده‌ای که در این آیه آمده، تشریحی است نه تقدیری و تکوینی. باید دانست که اراده الهی در نصوص شرعی دو نوع است:

نوع اول: اراده تقدیری و تکوینی

اراده تکوینی عبارت است از خواست و مشیت الهی که باید تحقق یابد، و میان این اراده و کلام خدا و فرمان شرعی او هیچ ملازمی نیست. چه بسا خداوند چیزی را اراده می‌کند و می‌خواهد که نمی‌پسندد، به خاطر حکمت و اسبابی که از خود خلق می‌باشد، مانند زنا، دروغ، کفر ورزیدن به خدا، که خداوند اینها را دوست ندارد و در شریعت به آن فرمان نداده، و بلکه از آن نهی کرده است، اما این چیزها با اجازه و خواست خداوند به وقوع می‌پیوندند (و هیچ چیزی بدون خواست و اراده او در این کون انجام نمی‌شود، زیرا در غیر این صورت به ربوبیت خداوند نقص وارد می‌شود)؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾ (الأنعام: 112) «و اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند».

و خداوند درباره این اراده می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ

﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: 82) «فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود!».

﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾ (الرعد: 11) «و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد».

﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ﴾ (هود: 34) «هرگاه خدا بخواهد شما را (بخاطر گناهانتان) گمراه سازد، و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به حالتان نخواهد داشت!».

پس خداوند خواسته که آنها را گمراه کند با اینکه به آن امر نکرده و گمراهی را دوست ندارد. و خداوند آن گونه که از خودش خبر داده، چنین است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ (النحل: 90) «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند».

اما تمامی آنچه که خداوند به صورت شرعی به آن امر نموده و خواسته و دوست دارد انجام نمی‌شود و نه همه آنچه که او از آن نهی کرده و نپسندیده انجام نمی‌شود، و در اینجا نوبت نوع دوم اراده می‌آید؟!

نوع دوم: ارادهٔ شرعی

ارادهٔ شرعی به این معناست که اوامر الهی گاهی تحقق می‌یابد و گاهی محقق نمی‌شود، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (البقرة: 185) «خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را!».

تحقق یافتن مقتضای این اراده به بنده بستگی دارد اگر بنده اسبابی که این اراده را محقق می‌نماید فراهم کند، آن اراده نیز تحقق می‌یابد و اگر بنده در فراهم کردن اسباب کوتاهی ورزد، چیزی تحقق می‌یابد که خداوند دوست ندارد و نمی‌خواهد، یعنی آن را نمی‌پسندد و به آن امر نمی‌کند. و اموری هستند که خداوند آن را دوست دارد و به انجام آن فرمان می‌دهد اما آن امور انجام نمی‌شوند. خداوند آسانی را برای همهٔ آفریده‌هایش دوست دارد و به آن امر کرده است، و سختی را برای آفریده‌هایش دوست ندارد همان طور که در آیهٔ قبلی آمده و چنان که در این آیه هم بیان شده است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ﴾ (النساء: 28) «خدا می‌خواهد کار را بر شما سبک کند».

اما این ارادهٔ الهی در حق بسیاری از مردم که بر خود سخت می‌گیرند تحقق نمی‌یابد با اینکه آنها در خطاب الهی داخل هستند که می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾ (البقرة: 185) «خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را!».

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ﴾ (النساء: 28) «خدا می‌خواهد (با احکام مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن،) کار را بر شما سبک کند».

خداوند از همهٔ بندگانش خواسته تا او را عبادت کنند؛ یعنی آنها را به عبادت خویش فراخوانده و دوست دارد که عبادت او را انجام دهند اما بیشتر بندگانش این خواست الهی را اجرا نمی‌کنند. و از طرف دیگر اموری هست که خداوند آنها را نخواست و دوست ندارد اما آن امور به وقوع می‌پیوندند؛ همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ (الأنفال: 67) «شما

متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید؛ (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید، و در برابر گرفتن فدیة آزاد کنید؛ ولی خداوند، سرای دیگر را (برای شما) می‌خواهد». پس خواسته آنها که فدیة گرفتن از اسیران بود تحقق یافت و آنچه که خدا می‌خواست یعنی کشتن اسیران تحقق نیافت. همچنین در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ (النساء: 27) «خدا می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید)».

و باز می‌فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾ (المائدة: 6) «خداوند نمی‌خواهد بر شما سختی و دشواری قرار دهد بلکه می‌خواهد تا شما را پاک گرداند».

پس سختی و دشواری برای بعضی پیش می‌آید با این که خداوند آن را نمی‌خواهد، و با اینکه خداوند پاکی را برای همه خواسته است، اما همه پاک نمی‌گردند. در آیه مذکور همه امت مورد خطاب قرار گرفته‌اند و این آیه کاملاً شبیه آیه تطهیر است، چون در هر دو آیه یک کلمه تکرار می‌شود و آن اراده تشریحی است که تحقق آن بستگی به پذیرفتن مخاطب دارد و این اراده، اراده تکوینی و تقدیری نیست که حتماً باید به وقوع بپیوندد. برای آنکه بتوان آیه تطهیر را بر عصمت حمل کرد باید اراده‌ای که در آن آیه آمده، تقدیری و تکوینی از جانب خدا باشد، چون عصمتی که اهل تشیع آن را ثابت می‌کنند کار خداست و این خداوند است که ائمه را - به قول اهل تشیع - معصوم قرار می‌دهد و انسان به زور و زحمت به چنین چیزی نمی‌رسد، اما باید گفت که هیچ دلیلی بر این امر نیست و در اصل اراده تشریحی در آیه تطهیر مورد نظر است، چون اموری هستند که نشان می‌دهند اراده موجود در آیه تطهیر با اراده تشریحی همخوانی و هیچ

ارتباطی و همخوانی با اراده‌ی تقدیری ندارد، و اضافه بر آن قرینه‌هایی وجود دارند مبنی بر اینکه اراده‌ی تشریحی در آن آیه مورد نظر است، نه تقدیری. این قرینه‌ها عبارتند از:

قرینه‌هایی مبنی بر اینکه اراده‌ی تشریحی در آن آیه مورد نظر است

1- حدیث کساء

اگر اراده‌ی الهی در آیه‌ی تطهیر تقدیری می‌بود و باید تحقق می‌یافت، پیامبر برای آنها دعا نمی‌کرد چون آنها دیگر نیازی به دعای او نداشتند، چرا که خداوند خواسته آنها معصوم باشند و عصمت آنها را به طور قطعی مقدر کرده، پس نیازی به دعای پیامبر نبود. همچنین اگر آن آیه درباره‌ی عصمت می‌بود و آنها از همان اساس معصوم می‌بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله این را می‌دانست، پس چرا برای آنها چیزی را بخواهد که خودش در اصل تحقق یافته است؛ یعنی آن گونه که اهل تشیع معتقدند چنین امری برای اثبات چیزی است که خود آن چیز قبلاً حاصل شده است. و این از نظر علمی و از دیدگاه همه‌ی علما ممنوع می‌باشد. و به دست آوردن چیزی که خود به دست آمده، کاری لغو و بیهوده است که باید پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن منزّه دانست. همچنین به ایشان می‌گوییم: آیا ائمه قبل از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به عصمت رسیده‌اند یا بعد از آن؟ اگر عصمت با دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به دست آمده پس آنها قبلاً معصوم نبوده‌اند و کسی که معصوم نیست چگونه تبدیل به معصوم می‌شود؟ و اگر قبل از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم بوده‌اند پس پیامبر صلی الله علیه و آله چرا دعا کرد؟! و این در واقع یکی از تناقضات اهل مخالف می‌باشد.

2- سیاق کلام

کلامی که در قالب و سیاق آن نص آمده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ﴾ (الأحزاب: 33) راهنمایی و امر و نهی است، چون با این عبارت شروع می‌شود:

الف) راهنمایی: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٣٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٩﴾ يَنَسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٤٠﴾ وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَّلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٤١﴾﴾ (الأحزاب: 28-31) «ای پیامبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیاید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها سازم! و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است. ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود؛ و این برای خدا آسان است و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد پاداش او را دو چندان خواهیم داد، و روزی ارزشمندی برای او آماده کرده‌ایم».

ب) نهی: تا آنجا که می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾ (الأحزاب: 32) «پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند».

ج) امر: و در دنباله آن می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (الأحزاب: 33)

«و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید».

سپس علت این توجیهاات و رهنمودها و اوامر و نواهی را بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ (الأحزاب: 33) «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

سپس در ادامه می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾ (الأحزاب: 34) «آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود یاد کنید».

بنابراین احتمال دارد که مخاطب، آن اوامر را اطاعت کند و احتمال دارد که نافرمانی کند؛ از این‌رو خداوند او را از نافرمانی بر حذر می‌دارد و به فرمانبرداری تشویق می‌نماید. بنابراین اراده در این آیه، اراده‌ی تشریعی است؛ یعنی خداوند به آنچه دوست داشته و پسندیده امر نموده است. این بدین معناست که مخاطبان آیه - که زنان پیامبر ﷺ هستند - باید بکوشند تا اراده‌ی الهی مبنی بر پاک کردن خانه‌ای که بدان منتسب هستند و همچنین اراده‌ی الهی مبنی بر دور کردن پلیدی از آنان، را محقق سازند و گرنه طلاق بگیرند و از آن خانه دور شوند.

﴿فَتَعَالَيْنَ أُمَمٌ مَعَكُنَّ وَأُسْرَحُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ (الأحزاب: 28) «بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها سازم!».

و بعد از گرفتن طلاق هر چه می‌کنند به خودشان مربوط است، چون دیگر به این خانه منسوب نیستند؛ خانه‌ای که خداوند دوست دارد جایگاهش را بالا ببرد.

و اگر در این خانه بمانند و کاری انجام دهند که به حیثیت و آوازه این خانه پاک لطمه وارد کند، عذابشان چند برابر خواهد بود. این برای آن است تا مخاطب یعنی همسران پیامبر همیشه بیدار و مواظب باشند تا خواست الهی را محقق نمایند. و اگر خواست و اراده‌ای که در آیه مذکور بیان شده تکوینی و قطعی باشد این معنی تحقق نمی‌یابد. بنابراین خداوند هم از مخالفت نهی کرده و هم به فرمان‌برداری امر نموده و اراده و خواست او ثمره‌ای است که از آن بر می‌آید؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الأحزاب: 33) «و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را پردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

هر کس اراده موجود در این آیه را بر اراده تکوینی و تقدیری حمل کند آن گونه است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (النجم: 28) «تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند!».

عقیده چیزی است که باید مبنا و اساس آن، امور قطعی و مسلم باشند و نمی‌توان بنای عقیده را بر اساس گمان و تخمین برافراشت بنابراین نمی‌توان آن را به عصمت تفسیر کرد مگر آنکه بگوییم به طور قطعی در اینجا اراده تکوینی منظور است نه تشریحی، و دلیلی هم وجود ندارد که ثابت نماید به طور قطع در

این آیه، ارادهٔ تکوینی مورد نظر است. بلکه گمان راجحی هم نیست با اینکه گمان راجح در امور عقیده به اتفاق همه صلاحیت دلیل بودن را ندارد. و این گونه روشن می‌گردد که دلالت آیه بر عصمت احتمالی است که بر پایهٔ احتمالی دیگر قرار دارد و از این رو قابل استدلال نیست.

معنی آیه چیست؟

شاید کسی بپرسد مفهوم و منظوری که آیه بدان اشاره دارد چیست؟ در جواب می‌گوییم: خداوند در آن آیه همسران پیامبر را راهنمایی می‌کند که از همه آنچه که مناسب با جایگاه خانه پیامبر نیست اجتناب کنند. و از آنجا که آنها به این خانه که خانه بزرگترین پیامبر و آخرین و پاکترین پیامبران است منسوب هستند باید اهمیت این منتسب بودن و اهمیت جایگاهی که خداوند آنها را در آن قرار داده، درک کنند. و نیز پاکی‌ای را که خدا برای آنها می‌خواهد و دوست دارد بدان متصف باشند، دریابند. از این‌رو خداوند زنان پیامبر را از خواستن زینت و مخارجی که زنان دیگر از شوهرانشان می‌خواهند نهی کرده و بیان می‌دارد هر کسی از ایشان گناهی آشکار انجام دهد، عذابش دو چندان خواهد بود. جمله شرطیه وقوع شرط را اقتضا نمی‌کند. مانند آنکه کسی به فرزندش بگوید: «اگر مردود شوی تو را می‌زنم» که هدف ترساندن اوست تا مردود نشود. از این‌رو خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿لَيْنَ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾﴾ (الزمر: 65) «اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود!».

اما ایشان ﷺ شرک نورزید و عملش نابود نگردید. همچنین در جای دیگری خطاب به او می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكِّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ (یونس: 94) «و اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خواندند بپرس.» و حال آنکه پیامبر شک نکرد و از کسی هم نپرسید. و همین طور است

فرمودهٔ پروردگار به امهات المومنین که خطاب به آنان می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ مَنْ يٰۤاَتٍ مِنْكُنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضْلَعُ لَهَا الْعَذَابُ﴾ (الأحزاب: 30) «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود».

و هیچ کس از آنها مرتکب کار زشتی نشد و عذاب دو چندان برایش مقدر نگشت، بلکه برعکس این اتفاق افتاد آن گونه که به زودی توضیح خواهیم داد. همچنین نهی کردن از چیزی مستلزم تحقق یافتن آنچه از آن نهی شده (منهی عنه) نیست، همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اَتَقِيَّ اللّٰهَ وَلَا تُطِيعِ الْكٰفِرِيْنَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حٰكِيْمًا﴾ (الأحزاب: 1) «ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند عالم و حکیم است». و این در آغاز سوره‌ای است که خداوند در آن همسران پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾: «صداهایتان را نرم نکنید». و بعد می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِيْ بُيُوْتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُولٰٓئِ وَاقْمِنَّ الصَّلٰوةَ وَعٰتِيْنَ الزَّكٰوةِ وَاَطِعْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ﴾ (الأحزاب: 33) «و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید».

و حال آنکه پیامبر خدا از منافقان و کافران فرمان‌برداری نکرد، و همسرانش با نرم سخن گفتن باعث فریبندگی و فتنه نشدند و مانند دوران جاهلیت پیش خود نمایی نکردند، بلکه آنها نماز را بر پا می‌داشته و زکات اموال را پرداختند و تقوای الهی پیشه نموده و از خدا و پیامبرش اطاعت کردند، و آنها این موعظه و پند الهی را به بهترین صورت در زندگی خویش پیاده نمودند و خدا و پیامبر و جهان

آخرت و زندگی با پیامبر را با وجود فقر پیامبر و خالی بودن خانه‌اش از تمامی آنچه که ممکن است زن را جذب نماید و او را فریب دهد تا در آن خانه بماند، انتخاب کردند. و انتخاب خدا و پیامبر و جهان آخرت و ترجیح آن بر زندگانی دنیا و زیبایی آن، از طرف ایشان صادقانه و حقیقی بود و مورد قبول خداوند قرار گرفت، خداوندی که هیچ چیز پنهانی بر او پوشیده و پنهان نمی‌ماند. و دلیل این است که خداوند این انتخاب را پذیرفت و به پاداش آن چند چیز را به آنها داد:

1- حرمت ازدواج با زنی دیگر پس از آنها.

2- حرام بودن طلاق دادن یکی از آنها به خاطر آنکه پیامبر ﷺ با زنی دیگر ازدواج نماید.

مطالب فوق در آیه 52 همین سوره بیان شده‌اند؛ آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يَحِلُّ لَكَ الْنِسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾ (الأحزاب: 52) «بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست». یعنی نمی‌توانی با زنانی دیگر غیر از اینان ازدواج کنی.

پس در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾ (الأحزاب: 52) «و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدل کنی (بعضی را طلاق دهی و همسر دیگری به جای او برگزینی) هر چند جمال آنها مورد توجه تو واقع شود». این آیه بیان می‌دارد که طلاق دادن زنان پیامبر ﷺ حرام است.

و از جمله پادشاهایی که خداوند به آنها داده، این است که آنها را به عنوان مادران مؤمنان انتخاب کرده است: ﴿الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ (الأحزاب: 6) «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب می‌شوند».

و همچنین بعد از وفات پیامبر ﷺ ازدواج کردن با آنان حرام است، تا همسران همیشگی پیامبر باشند، و تنها در دنیا همسر او نباشند، بلکه در آخرت نیز همسر او ﷺ باشند.

﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿۵۳﴾﴾ (الأحزاب: 53) «و شما حق ندارید رسول خدا ﷺ را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآورید که این کار نزد خدا بزرگ است!».

این رهنمودها و هشدارها و توصیه‌ها برای چه بودند؟ برای آن بودند که خداوند می‌خواهد این خانه، پاک و به دور از همه چیزهایی باشد که صفای پاکی آن را مکدر می‌نماید، و به جایگاه والای آن خدشه وارد می‌کند. پس اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾﴾ (الأحزاب: 33) «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». بیان علت و هدف اوامر و نواهی این است، که در سیاق کلام آمده‌اند، همان طور که خداوند در آیه 53 همین سوره می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ (الأحزاب: 53) «و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید».

علت این امر چیست؟ علت همان است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَمُ أَظْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ (الأحزاب: 53) «این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است!». علت خواستن از پشت پرده پاک کردن دل‌های کسانی است که چیزی می‌خواهند، و پاک کردن دل‌های همسران پیامبر است. و این پاک

کردن است که خداوند آن را خواسته و علت امر اوست. و همچنین تطهیر اول که قبلاً بیان شد خواستهٔ پروردگار است و علت اوامر و نواهی است که اول بیان شده‌اند.

بنابراین اگر این علت را حذف کنیم در سیاق کلام خلل وارد می‌شود.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الأحزاب: 33).

چون هدف همین است و روح کل موضوع و محوری که براساس آن موضوع دور می‌زند، همین است. و اینکه خداوند بعد از آن می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ (الأحزاب: 34) «آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود یاد کنید؛ خداوند لطیف و خبیر است!».

اشاره به این است که همسران پیامبر - که وحی تنها در خانهٔ آنها نازل می‌شود - به این یادآوردن از دیگران سزاوارترند و باید به سطح مطلوب برسند و به آنچه از قرآن و سنت که در خانه‌هایشان نازل می‌شود و به آنها می‌رسد عمل کنند.

پس کوتاه سخن اینکه ما قبل و ما بعد آیه برای تعلیم همسران پیامبر و امهات المومنین و تربیت آنها آمده تا به جایگاه والا و شایسته‌ای که سزاوار این پیامبر بزرگوار است ارتقاء یابند؛ پیامبری که خداوند خواسته خانهٔ شریف او پاک شود و پلیدی از آن زدوده گردد. پس عصمت چه ربطی به این موضوع دارد؟ و این قضیه که هیچ ارتباطی با این موضوع ندارد از کجا آمده است؟!

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ

الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ (آل عمران: 8). «(راسخان در علم، می‌گویند:) «پروردگارا! دل‌هایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای!».

خلاصه

بی‌گمان آیه تطهیر و ما قبل و ما بعد آن برای تعلیم و تربیت همسران پیامبر ﷺ آمده تا آنها به مقام والایی که شایسته این پیامبر بزرگوار است ارتقاء یابند؛ پیامبری که خداوند خواسته خانه‌اش پاک شود و پلیدی از آن زدوده گردد. پس عصمت به این موضوع چه ربطی دارد؟ و این قضیه که هیچ ارتباطی با این موضوع ندارد. از کجا آمده است؟ راستی چرا اهل تشیع نصوص قرآنی را بر امری حمل می‌کنند که قابل حمل نیست؟!

منابع

- القرآن الكريم.
- مفردات ألفاظ القرآن الكريم - الراغب الإصفهاني.
- مختار الصحاح - الرازي.
- أصول الكافي - الكليني.
- اعتقادات الصدوق - ابن بابويه القمي.

سخنی با خوانندگان

برادر و خواهر مسلمان، تعصب و مذهب را کنار بگذار و به این سوالات پاسخ بده. در این کتابچه آیه تطهیر بسیار زیبا و به شیوه علمی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، و بیان شده که آیه تطهیر چه ارتباطی با عصمت دارد. این کتابچه پیامی است به هر حق جو و حق طلب که به خاطر خدا دنبال حق است.

1- آیا همسر از نظر عقلی و شرعی و عرفی از اهل بیت مرد نیست؟ آیا قرآن کریم به این امر گوشزد نکرده است که همسر موسی عَلَيْهِ السَّلَام از اهل بیت او بوده، و زن ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام اهل او بوده، و همسر عمران اهل او بوده است؟ بلکه همه مردانی که بوده اند و آنهایی که به دنیا خواهند آمد همسرانشان از اهل بیت آنها هستند، پس به چه دلیل همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جزو اهل بیت او قرار نمی گیرند؟ و گفته می شود که از اهل بیت نیستند.

2- آیا حدیث کساء (آل عبا) ارتباطی با بیرون کردن امهات المؤمنین از مفهوم آیه دارد؟ نهایت حدیث آل عبا این است که خویشاوندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز از اهل بیت او محسوب می شوند. و آن دسته از خویشاوندانی که با او در یک خانه زندگی نمی کردند، جزو اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار بگیرند.

3- آیا آیه تطهیر بر عصمت کسی دلالت می کند؟ اگر آیه تطهیر بر این امر دلالت کند، پیش از همه همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اولویت قرار دارند، و این چیزی است که لغت، شریعت، عرف، عقل، سبب نزول و سیاق آیه بر آن دلالت دارند.

4- اعتقاد به عصمت ائمه از ضروریات دینی و عقاید اساسی شیعه امامی است

و مذهبشان بر پایه آن استوار است، پس چگونه درست است که چنین عقیده‌ای اساسی بر پایه دلیلی باشد که آن دلیل تخمینی و احتمالی است؟ باید چنین عقیده مهمی براساس دلایلی روشن و قطعی ارائه شود، و آیه تطهیر به صراحت بر عصمت ائمه دلالت نمی‌کند.

5- چرا میان امامان فرق گذاشته می‌شود، به حسن علیه السلام که از اهل بیت است، چرا فرزندان او معصوم نیستند؟

6- چرا عصمت تنها منحصر به یکی فرزندان حسین علیه السلام است و سپس تنها در نسل آن یک فرزند ادامه دارد، با اینکه همه از فرزندان حسین علیه السلام وابسته به خاندان اهل بیت هستند؛ اهل بیتهای که بنا به اعتقاد شیعه آیه تطهیر درباره آنها نازل شده است.

امید است که خداوند ما را هدایت کند، و ما را در محل استقرار و امن خویش با پیامبر و آل بیت و اصحاب برگزیده‌اش گرد آورد، آمین.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم تسلیماً کثیراً.